

تحولات شمال آفریقا - مداخله نظامی فرانسه

در مالی و بحران در الجزایر

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۲۷۷۹

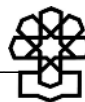
بهمن ماه ۱۳۹۱

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۱.....مقدمه
- ۲.....تشکیل حکومت ازواد در شمال مالی
- ۳.....محدوده جغرافیایی حکومت ازواد
- ۵.....القاعده در غرب آفریقا
- ۶.....گسترش القاعده مغرب اسلامی
- ۷.....سرنگونی قذافی و گسترش سلاح در شمال آفریقا
- ۹.....ائتلاف القاعده با طوارق و بحران شمال آفریقا
- ۱۰.....ناتوانی دولت مرکزی و مداخله نظامی فرانسه
- ۱۲.....مبارزه با تروریسم و سیاست دوگانه فرانسه
- ۱۳.....گروگانگیری در الجزایر و بحران مالی
- ۱۵.....نتیجه‌گیری



تحولات شمال آفریقا - مداخله نظامی فرانسه در مالی و بحران در الجزایر

چکیده

دخالت نظامی فرانسه در کشور مالی به بهانه مبارزه با تروریسم القاعده و کشیده شدن دامنه دخالت‌ها به الجزایر که با گروگان گرفتن صدها کارگر صنعت نفت و گاز این کشور همراه شد، در واقع دو روی رفتار دوگانه غرب در مورد مبارزه با تروریسم است. فرانسه درحالی که به تروریست‌های القاعده - موسوم به جبهه النصره - در سوریه کمک مالی و اطلاعاتی و تسلیحاتی می‌کند، در کشور مالی با آنها درحال جنگ است. به نظر می‌رسد که فرانسه بر آن است تا دور جدید بحران آفرینی غرب و ناتو در شمال آفریقا را رهبری کند و بهانه آن نیز عامل قدیمی مبارزه با تروریسم است.

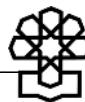
مقدمه

حضور قدرتمند جریان آفریقایی القاعده در کشورهای حوزه صحرای بزرگ و تصرف نیمی از کشور آفریقایی مالی ظرف چند ماه که با گروگان گرفتن برخی از اتباع کشورهای مختلف همراه بود، کانون تازه‌ای را در عرصه تحولات سیاسی و امنیتی در

حوزه بین‌الملل ایجاد کرد که با مداخله مستقیم نظامی غرب به فرماندهی فرانسه و کمک برخی از کشورهای آفریقای غربی، عملاً به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شده است. به صورت خاص باید گفت آنچه امروز در مالی جریان دارد در واقع ریشه در بحران‌های تاریخی این کشور دارد و از زمان استقلال مالی در دهه شصت قرن گذشته، ساکنان مناطق شمالی بارها جهت استقلال از مناطق جنوبی وارد عمل شده‌اند، اما هر بار به دلیل ضعف سازماندهی، توان نظامی، نبود حمایت‌های بین‌المللی و سرانجام توان دولت مرکزی شکست خورده و ناچار تفاهمنامه ائتلاف و اتحاد دوباره را امضا کرده‌اند و این بار برای رسیدن به این مهم دست به دامان القاعده شده‌اند.

تشکیل حکومت ازواد در شمال مالی

جنبش استقلال‌طلبانه ازواد برای اولین بار در سال ۱۹۶۳ شروع شد و در سال‌های ۱۹۹۱، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ تحرکاتی را علیه دولت مرکزی انجام دادند که در سال ۲۰۱۰ با تشکیل جنبش ملی ازواد، عملاً کار سازماندهی برای نبرد مسلحانه جهت استقلال را در دستور کار خود قرار داد. گروه قومی طوارق که بیشتر جمعیت شمال مالی را تشکیل می‌دهند، در قالب دو جنبش ملی برای آزادی ازواد به دبیرکلی «محمود آغ‌علی» حرکت خود را در قالب بیانیه استقلال در ۶ آوریل ۲۰۱۲ منتشر نمودند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ازواد، جمعیت اندک آنهاست که در مقایسه با سایر قبایل و نژادهای موجود در این کشور از نظر دموگرافی توازن به ضرر آنهاست و همین عامل بزرگ ناکامی آنها به شمار می‌رود.



تحرك نظامی عملی جریان‌های استقلال طلب مالی از ابتدای سال ۱۳۹۱ شمسی، مارس ۲۰۱۲ بود که با وقوع یک کودتا در باماكو پایتخت مالی، عملاً راه را برای حرکت جریان‌های مسلح وابسته به القاعده و جنبش ملی ازواد فراهم کرد.

در تاریخ ۲۶ مه سال ۲۰۱۲ (۶ خرداد ماه ۱۳۹۱) شورشیان طوارق اعلام کردند که با گروه اسلام‌گرای انصارالدین - وابسته به القاعده - بر سر ایجاد کشوری جدید در شمال مالی به توافق رسیده‌اند. جنبش انصارالدین و جنبش آزادی‌بخش ملی ازواد در شهر گائو تأیید کردند که دست به تشکیل شورای موقت حکومت اسلامی ازواد زده‌اند. به همین منظور نیز توافقنامه‌ای میان این دو گروه به امضا رسید. در بیانیه‌ای که این دو گروه منتشر کردند، آمده بود: «اسلام به عنوان دین رسمی و قرآن به عنوان منبع قانونگذاری پذیرفته شده است». گفته می‌شود که جنبش آزادی‌بخش ملی ازواد نخست مخالف پذیرش این موارد بوده، اما سرانجام با جنبش انصارالدین بر سر این موضوعات کلیدی به توافق رسیده است تا از نیروی رزمی آنها برای تصرف همه کشور استفاده کند.

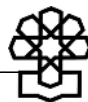
محدوده جغرافیایی حکومت ازواد

کشور مالی با مساحت ۱ میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومترمربع، یکی از کشورهای بزرگ آفریقایی محسوب می‌شود که رود بزرگ نیجر از وسط آن می‌گذرد. این کشور محصور در خشکی است و با جمعیت ۱۵ میلیونی خود، تولید ناخالصی معادل ۱۰ میلیارد دلار دارد که سرانه درآمدی آن تقریباً ۶۶۸ دلار می‌شود. از این رو، مالی جزء

فقیرترین کشورهای آفریقا و جهان محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر تلاش کرده بود بر پایه گسترش کشاورزی و صنعت دامداری، به نقطه قابل قبولی برسد. مالی از نظر جغرافیایی دارای دو بخش مجزاست، بخش شمالی که در قلب صحرای بزرگ آفریقا قرار دارد و ساکنان آن بیشتر اعراب و طوارق هستند، آنها با هم پیوندهای خونی پیدا کرده و بخش جنوبی که در قلب آفریقا قرار دارد و از نظر آب‌وهوا، در منطقه ساوان و جنگلی این قاره قرار می‌گیرد. هر چند مسلمان هستند اما بیشتر از قوم

این دو بخش از نظر ترکیب جمعیتی، زبان و نژاد کاملاً با هم متفاوت هستند و آنچه آنها را در قالب یک کشور گردآورد. جبر ناشی از استعمار فرانسه بود و از همان ابتدا این دو بخش اختلافات جدی بر سر تقسیم قدرت، منابع ثروت، ابزارهای توسعه، سرمایه‌های جذب شده داشته و دارند.

رود نیجر این دو بخش را از هم جدا می‌کند و حکومت ازواد، درست در نیمه شمالی این کشور در مساحتی بالغ بر ۸۵۰ هزار کیلومتر مربع تشکیل شده و با کشورهای الجزایر، بوركینافاسو، نیجر و موریتانی هم‌مرز است. اما آنها اکنون درصد تصددها همگی کشور بوده و می‌خواهند دامنه نفوذ خود را در همه مالی که ۹۰ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، توسعه دهند. گفته می‌شود آنها به این منظور واحدهایی از طرفداران خود را به باماگو پایتخت اعزام کرده تا هنگام نزدیک شدن نیرو به پایتخت، این شهر از داخل تصرف شود.



القاعده در غرب آفریقا

تشکیل سازمان القاعده آفریقا، به دهه آخر قرن بیستم باز می‌گردد. در این دوره صدها تن از افرادی که سال‌ها در افغانستان علیه اشغالگری شوروی جنگیده بودند، با افکار جهادی به کشورهای خود - به صورت عمده الجزایر و لیبی - بازگشتند. این افراد پس از ورود یا توسط دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای خود مورد تعقیب قرار گرفتند مانند عبدالحکیم باله‌حاج از رهبران انقلاب لیبی که سال‌های متمادی در زندان بود - و یا آنکه به صورت گروه‌های مخفی اقدام به تشکیل سازمان قدرتمندتری نمودند مانند جریان تحت رهبری مختار بالمختار در الجزایر.

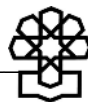
انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲ الجزایر که طی آن جبهه نجات اسلامی به رهبری عباس مدنی بیشترین آرا را به دست آورد، با کودتای نظامیان مواجه شد، خود بزرگ‌ترین دلیل برای شروع جنگی خونین در این کشور بود که ۲۵۰ هزار کشته برجای گذاشت و جریان‌های افراطی اسلامگرا را به صورت نیروهای گریز از مرکز با قابلیت جذب به وسیله القاعده پرورش داد.

این نیروها هرچند پس از سرکوب اعتراضات فعالیت خود را اندک کرده بودند اما با انسجام درونی خود را حفظ کرده و با بازماندگان القاعده در مغرب اسلامی متحد شدند. این اتحاد با آغاز دهه اول قرن ۲۱ شکل نهایی به خود گرفت و با شعار مبارزه با تروریسم آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همزمان شد.

گسترش القاعده مغرب اسلامی

القاعده مغرب اسلامی - آفریقا - در یک دهه اخیر دو بار متحول شد، بار اول همزمان با حمله آمریکا به افغانستان بود که باعث شد تا افراد باقی مانده عضو القاعده در این کشور به شمال آفریقا باز گردند و بار دوم نیز همزمان با اجرای سناریوی سرنگونی رژیم معمر قذافی در لیبی.

سرگرم شدن آمریکا و غرب به افغانستان و سپس عراق به همراه درگیر شدن بیشتر کشورها در مسائل خاورمیانه، مجال خوبی به عناصر بازمانده القاعده داد تا روند آموزش و مسلح سازی خود را در این منطقه دورافتاده تکمیل کنند. در طول یک دهه گذشته، این عناصر با ارتباط با برخی از همفکران خود در کشورهای موریتانی، مالی، نیجر و حتی سنگال که دارای رهبران دینی با تفکر وهابیت بودند، تصمیم به تشکیل ارتشی منسجم و منظم به منظور تشکیل یک امارات اسلامی گرفتند. اندیشه تشکیل این امارات پیش از این در افغانستان، سومالی و عراق تجربه شکست خورده‌ای بود اما آنچه در پی انقلاب‌های عربی در شمال آفریقا روی داد، بستر را برای تحقق چنین رؤیایی فراهم کرد. جریانی از القاعده که در مالی سرگرم نبرد در کنار جدایی طلبان طوارق یا همان ازواد است، به «جنبش انصارالدین» مشهور است. این جنبش به وسیله «ایا اغ‌غالی» که خود از یکی از قبایل مشهور طوارق صحرا به نام «الایفوگاس» است، تأسیس شد، اما در آن زمان به نام انصارالدین شناخته نمی‌شد. این جنبش با تفکرات سلفی - جهادی در دهه ۱۹۹۰ قرن گذشته میلادی شورش گسترده‌ای را علیه دولت مرکزی مالی راه انداخت که پس از ناکامی و توافق با دولت



مرکزی برای سال‌های متمادی، رهبر آن به‌عنوان سرکنسول مالی در جده انتخاب شد و «ایا اغ غالی» در سال ۲۰۱۱ از جده به مالی بازگشت و بار دیگر جنبش انصارالدین را سازماندهی کرد.

درواقع، پیش از فعال شدن القاعده در این منطقه، یک جریان قدرتمند استقلال‌طلب نیز در شمال مالی فعال بود که این جریان مورد حمایت قذافی در لیبی قرار داشت و بر آن بود تا شمال این کشور را از جنوب جدا کرده و یک دولت مستقل شکل دهد. این جریان سپس با عناصر القاعده که دارای آموزش و انسجام نظامی بودند، در راستای رسیدن به اهداف خود متحد شدند.

سرنگونی قذافی و گسترش سلاح در شمال آفریقا

در پی بروز اعتراضات علیه رژیم معمر قذافی در لیبی به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم تحولات در جهان عرب، او تلاش کرد تا از برخی از مزدوران آفریقایی علیه معترضان استفاده کند. ارتش قذافی که تقریباً یک ارتش ضعیف و شکننده بود پس از شروع اعتراضات از هم پاشید و بسیاری از فرماندهان نظامی آن به مخالفان پیوستند و از این رو قذافی با دادن پول‌های هنگفت به سران برخی قبایل ساکن صحرای بزرگ، نیروی جنگی آنها را به نفع خود وارد درگیری کرد.

یکی از جریان‌هایی که قذافی آگاهانه یا ناآگاهانه آنها را وارد درگیری‌ها کرد، جریان فعال القاعده در شمال مالی بود که در قالب قبایل استقلال‌طلب مورد حمایت قذافی وارد لیبی شده و پس از کشته شدن قذافی با صدها خودروی نظامی و هزاران

تن سلاح و مهمات راهی مالی شده و عملاً به یک قدرت نظامی گسترده در این منطقه تبدیل شدند. «ایاغ اغ‌غالی» یکی از افرادی بود که پس از سرنگونی قذافی از عربستان به مالی بازگشت و با بسیج کردن صدها تن از مردان قبیله‌اش در ارتفاعات «آگارکا» موضع گرفت و به صورت رسمی «انصارالدین» را تشکیل داد. او چند حمله موفق را به پادگان‌های ارتش مالی در شمال این کشور ترتیب داد و با غارت آنها سازمان رزم خود را گسترش داد. همین اقدامات و عدم واکنش دولت مرکزی نسبت به غارت پادگان‌ها در شمال کشور باعث اعتراض نظامیان و وقوع کودتای ۲۱ مارس ۲۰۱۱ و برکناری دولت شد.

باز شدن در انبارهای تسلیحات قذافی که سرشار از سلاح‌های پیشرفته و متنوع بود، این امکان را به گروه‌های مسلح فعال در شمال آفریقا داد تا خود را از نظر توان نظامی به سطحی برسانند که خیلی زود بخش‌های وسیعی از شمال مالی را به اشغال درآورد. یکی از مهمترین پیامدهای انقلاب لیبی، علاوه بر پراکنده شدن سلاح در دست عامه مردم، از هم پاشیدن سازمان ارتش این کشور بود. در بدنه ارتش لیبی صدها نفر افسر و فرمانده نظامی حضور داشتند که دارای ریشه‌های طواری بودند که پس از قتل وی با دیگر قبایل طوارق در منطقه صحرا پیوند خورده و به آنها پیوستند. وجود نظامیان آموزش‌دیده لیبیایی در میان جریان استقلال طلب ازواد و همچنین «جنبش انصارالدین» به خوبی مشخص است تا جایی که فرماندهی شاخه نظامی این جریان‌ها را همین افسران و نظامیان تشکیل داده و حتی برخی از افسران جدا شده از ارتش مالی نیز در میان شورشیان مشاهده می‌شوند که یکی از معروف‌ترین آن به



نام «سرهنگ اباه موسی» به انصارالدین پیوست.

همچنین یکی از مهمترین تأثیرات بحران و انقلاب در لیبی بر مردم مالی بود. دهها هزار نفر از مردم این کشور فقیر در بسیاری از صنایع و شاخه‌های خدماتی لیبی سرگرم کار بودند و سالیانه صدها میلیون دلار از درآمدهای خود را به مالی می‌فرستادند. جنگ باعث شد تا این نیروی شاغل در لیبی کار خود را از دست داده و به کشور خود بازگردند. این افراد عموماً بیکار که مردان بخش بیشتری از آنها را شکل می‌دادند، نیروی رزمی کافی برای شورش ازواد و تأمین نیروی «جنبش انصارالدین» را فراهم کردند.

ائتلاف القاعده با طوارق و بحران شمال آفریقا

براساس مستندات موجود، هرچند جنبش ملی ازواد بر آن بوده تا نیمه شمالی کشور را به تصرف خود در آورد، اما ائتلاف آنها با القاعده در مغرب اسلامی، این اهداف را گسترش داده و زنگ خطر افراط‌گرایی وهابی را در همه غرب و شمال این قاره به صدا در آورده است.

براساس بیانیه‌های صادر شده توسط این جریان، آنها درصدد بوده و هستند تا علاوه بر مالی در کشورهای الجزایر، موریتانی، نیجر، سنگال و بورکینافاسو نیز حضور یافته و امارت اسلامی خود را گسترش دهند. این تفکر و حرکت نه تنها منافع ملی کشورهای این منطقه، که منافع استعمارگران قدیمی منطقه مانند فرانسه را نیز به خطر انداخته و از این رو تلاش برای مقابله با آنها در دستور کار قرار گرفت.

واقعیت آن است که جریان‌های القاعده در دیگر کشورهای حوزه صحرا نیز به مالی آمده و سرگرم نبرد علیه دولت مرکزی این کشور است که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱. جنبش جهاد و توحید: این شاخه از القاعده در کشور موریتانی فعال است. این جریان سلفی در سال ۲۰۱۱ سه شهروند اروپایی را در الجزایر به گروگان گرفت.
 ۲. جنبش عدالت اسلامی فرزندان صحرا: این جریان را گروهی از ساکنان طوارق جنوب الجزایر تأسیس کردند. این جنبش برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ به مرکز نفتی ان امیناس در شرق الجزایر حمله کرد. معروف‌ترین حمله این گروه سلفی به فرودگاه بین‌المللی «جانت» در سال ۲۰۰۷ بود که این حمله با مشارکت بزرگان طوارق جمع شد و این جریان پایان عملیات مسلحانه خود را اعلام کرد. اما در سپتامبر ۲۰۱۱ بار دیگر به صورت مسلحانه وارد عمل شد و با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که مقر جدید خود را در شمال مالی تشکیل داده است.
- برخی جریان‌های کوچک‌تر از گروه‌های سلفی نیز در منطقه صحرا حضور دارند اما هیچ‌کدام دارای توان جریان‌های یاد شده فوق نمی‌باشند.

ناتوانی دولت مرکزی و مداخله نظامی فرانسه

فقر کشور مالی باعث شده تا این کشور ارتش چندان قدرتمندی نداشته باشد و ارتش به همراه نیروهای ژاندارمری تنها به تأمین امنیت داخلی کمک کنند. همه تجهیزات



نظامی این کشور شامل تانک‌های قدیمی تی ۵۵ و در بهترین حالت تی ۶۲ است که به تعداد محدود در زمان جنگ سرد به دست این کشور رسیده است. در حوزه نیروی هوایی نیز پیشرفته‌ترین جنگنده فعال در این کشور تعدادی میگ ۲۱ و بالگردهای میل ۸ و میل ۲۴ می‌باشد که این تسلیحات نیز از کمبود مهمات رنج می‌برند.

این ناتوانی نظامی - به دلیل نبود تهدیدات خارجی - باعث شد تا شورشیان مسلح به سرعت مناطق شمالی کشور را تصرف کرده و به سمت جنوب حرکت کنند، در واقع آموزش و امکانات نظامی شورشیان ازواد، بجز در حوزه نیروی هوایی بیشتر از ارتش مالی می‌باشد و این هم به دلیل پیوستن بسیاری از نظامیان لیبی و خود ارتش مالی به شورشیان است.

پیشروی سریع شورشیان به سمت جنوب باعث درخواست کمک دولت از کشورهای غرب آفریقا و کشورهای خارجی شد. رایزنی‌ها برای مداخله نظامی در مالی از پاییز گذشته شروع شد و با سفر هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا به الجزایر جهت راضی کردن دولت و ارتش قدرتمند این کشور جهت مداخله در مالی شکل عملی به خود گرفت.

پس از وی فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور فرانسه راهی الجزایر شد تا نظر مثبت سران الجزیره را نسبت به دخالت نظامی در مالی جلب کند. فرانسه برای دخالت در مالی به ایجاد یک پل هوایی میان پاریس - باماکو نیاز داشت که از حریم هوایی الجزایر می‌گذشت. الجزایر با کسب برخی امتیازات و تضمین‌ها - علیرغم اطلاع از مخالفت افکار عمومی - با این مسئله موافقت کرد و ارتش فرانسه در ابتدا با استفاده

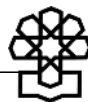
از امکانات نظامی خود در کشورهایمانند چاد، سیرالئون و سنگال که شامل واحدهای هوایی جنگنده‌های میراژ ۲۰۰۰، هواپیماهای ترابری و بالگردهای تایگر بود، به مراکز تجمع شورشیان در مناطق مختلف مالی حمله هوایی کرد.

فرانسه در راستای تکمیل دخالت خود در مالی یگان‌های پیاده لشکر آفریقایی خود را نیز از کشورهای همسایه به‌خصوص سنگال و ساحل عاج راهی مالی کرد و براساس گفته مقامات وزارت دفاع این کشور، طی روزهای آینده حدود ۲۵۰۰ نظامی این کشور در مالی وارد جنگ با شورشیان مسلح خواهند شد.

مبارزه با تروریسم و سیاست دوگانه فرانسه

دخالت فرانسه در مالی جهت دفاع از منافع خود به بهانه مبارزه با تروریسم، درواقع نشان‌دهنده دوگانگی سیاست خارجی این کشور و مجموع کشورهای غربی حامی این حمله در موضوع مبارزه با تروریسم است. ارتش فرانسه همزمان با حمله مالی، یک عملیات نجات را برای رهایی جاسوس خود که در دست گروه‌های مسلح سومالیایی بود انجام داد که با شکست کامل به پایان رسید که این خود نشان‌دهنده ابعاد دخالت فرانسه در قاره سیاه است.

فرانسه درواقع دارد با متحدان سابق خود در مالی می‌جنگد، بیشتر کسانی که امروز در مالی حضور دارند و ارتش فرانسه سرگرم نبرد با آنهاست، گروه‌های تندروی اسلامی هستند که پیش از این در لیبی علیه معمر قذافی جنگیده‌اند و یا متحد قذافی بوده‌اند.



آزاد شدن پتانسیل موجود در لیبی باعث شد تا سیل سلاح، مهمات ارزان و متنوع در منطقه صحرا گسترش یافته و امروز به تهدیدی جدی برای امنیت کشورهای این حوزه تبدیل شود. همفکران همین جریان اکنون در سوریه سرگرم جنگ علیه دولت مرکزی این کشور هستند و نکته جالب آنکه فرانسه به شدت از این گروه‌های مسلح حمایت سیاسی، نظامی، مالی و اطلاعاتی می‌کند.

البته این احتمال وجود دارد که بسیاری از اعضای آفریقایی القاعده به خصوص آنهایی که از لیبی آمده‌اند جنگ در سوریه را رها کرده و برای جنگ به مالی بروند که در این صورت این مسئله می‌تواند مشکلات بسیاری برای فرانسه فراهم کند.

گزارش‌های منتشر شده توسط برخی منابع فرانسوی حکایت از آن دارد که شورشیان حاضر در مالی ارتباط نزدیکی با تروریست‌های فعال در سوریه دارند و این مسئله را فرانسه از طریق بازجویی از برخی فرمانداران و اعضای گروه‌های شورشی در مالی به خوبی درک کرده است.

گروگانگیری در الجزایر و بحران مالی

مهمترین پیامد مداخله نظامی فرانسه در مالی، گروگانگیری بزرگ در یکی از مراکز گازی الجزایر در شرق این کشور بود. در این پالایشگاه گاز که در نزدیکی مرزهای لیبی قرار دارد، یک گروه از عناصر القاعده به فرماندهی مختار بلمختار که وی را فرمانده رسمی القاعده در صحرای بزرگ می‌دانند و دارای سابقه جنگ در افغانستان نیز می‌باشد، صدها کارگر و مهندس الجزایری را به گروگان گرفت.

بلمختار پس از این گروگانگیری اعلام کرد که به تلافی مداخله نظامی فرانسه در مالی دست به این اقدام زده است، اما اطلاعات منتشر شده حکایت از آن دارد که وی پیش از مداخله نظامی فرانسه، بر آن بوده تا این عملیات را انجام دهد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی وی از این اقدام، آزادی برخی از رهبران زندانی القاعده در زندان‌های اروپا، آمریکا و الجزایر بوده است.

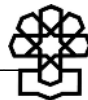
مداخله سریع ارتش الجزایر و حمله گسترده بالگردهای نظامی به این مرکز مهم گازی؛ باعث شد تا همه گروگانگیرها کشته و یا دستگیر شوند و بخش بزرگی از گروگان‌ها هم فرار کنند. این واکنش دور از انتظار با توجه به شواهد و مدارک موجود، به چند دلیل صورت گرفته است:

۱. تعداد زیادی گروگان آمریکایی و اروپایی و حتی ژاپنی بودند و تأخیر در این مورد باعث مداخله آنها برای آزادی آنها می‌شد.

۲. دولت الجزایر با توجه به باز کردن فضای خود بر روی جنگنده‌های فرانسوی به شدت از طرف افکار عمومی داخلی تحت فشار بود، بنابراین تصمیم به حمله به این تأسیسات در واقع سرپوش گذاشتن بر این مسئله بود.

۳. به گروگانگیرها یادآوری کند که دولت این کشور در حقیقت به هیچ عنوان حاضر به مذاکره با آنها در هیچ موضوعی نیست و سرانجام هر عملیات این‌چنینی واکنش سخت نظامی را در پی خواهد داشت.

۴. موفقیت نسبی ارتش الجزایر در رهایی بیش از ۹۰ درصد گروگان‌ها - با در نظر گرفتن تلفات ۳۰ نفری - کارآمدی و توان ارتش این کشور را به رخ کشورهای



اروپایی و آمریکا کشاند تا در صورت تکرار چنین حوادثی در آینده، درخواست کمک و یا مداخله نکنند.

۵. ارتش الجزایر در این عملیات، خطرناک‌ترین جریان تروریستی فعال در خاک خود را هدف قرار داد. بدون شک ارزش این عملیات آن اندازه زیاد بود که مقامات الجزایری چنین خطر بزرگی کنند. هر چند مختار بلمختار در این گروگانگیری حضور مستقیم نداشت، اما به همراه مختار بلمختار تعدادی از زبده‌ترین اعضای القاعده حضور داشتند که با کشته شدن آنها عملاً دولت این کشور پس از ۱۵ سال فعالیت علیه این گروه به موفقیت بزرگی رسید.

نتیجه‌گیری

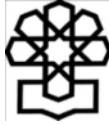
بحران مالی از یک بحران و جنگ داخلی برای استقلال و جدایی‌بخشی از شمال آن در حال تبدیل شدن به یک بحران بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی است. از یکسو پیوند جریان‌های استقلال‌طلب طوارق و دیگر قبایل حاضر در منطقه صحرای بزرگ با القاعده خطرآفرین شده و از سوی دیگر نگاه استعمارگرانه فرانسه به بحران داخلی مالی آن را بیش از پیش خطرناک کرده است.

مالی دارای معادن بزرگ اورانیم، فسفات، کبالت و حتی نفت و گاز است که بخش بزرگی از آن کشف نشده است. پیوند خوردن امنیت مالی با امنیت الجزایر به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین انرژی اروپا و امنیت گازی این قاره نیز مزید بر علت شده تا بحران در این منطقه تشدید شود. همراهی برخی از کشورهای اروپایی با حمله نظامی

فرانسه به مالی بر همین مسئله تأکید دارد. در بُعد دیگر به دلیل نوع جغرافیا و پوشش بیابانی منطقه هیچ ارتش منظمی نمی‌تواند شورشیان مسلح را به صورت کامل سرکوب کند و از این رو، به نظر می‌رسد بحران داخلی در مالی گسترده‌تر شود و جنگ در آن ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد.

آنچه مشخص است کشورهای حوزه صحرا - بجز الجزایر - دارای توان کافی برای دفاع خود در برابر جریان‌های مسلح شورشی و القاعده نیستند و فرانسه نیز همین مسئله را بهانه کرده و به مداخله نظامی در این کشور روی آورده است. سخنان فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور فرانسه مبنی بر اینکه جنگ در مالی را ادامه خواهد داد و این کشور را ترک نمی‌کند دلیلی بر این مسئله است که منابع دست‌نخورده صحرا می‌تواند چرخ اقتصاد اروپا به خصوص فرانسه بحران‌زده را به گردش درآورد.

به هر حال، بحران در مالی به دلیل سابقه، جغرافیا، انگیزه‌های قومی و مذهبی و در نهایت وارد شدن عامل خارجی به این سادگی پایان نخواهد یافت و الجزایر هم نشان داد که به آسانی در بازی کشورهای غربی و آمریکا برای حضور نظامی در خاک خود قرار نخواهد گرفت. آنچه در شرایط کنونی مهم ارزیابی می‌شود نوع و میزان واکنش کشورهای اسلامی به دخالت نظامی فرانسه بدون مجوز سازمان ملل در یک کشور اسلامی است که در این مورد مجلس شورای اسلامی می‌تواند در قالب بین‌المجالس اسلامی و همچنین ظرفیت جنبش غیرمتعهد اقدام کرده و این دخالت‌ها را محکوم کند و از پاریس برای این رفتار توضیح بخواهد.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۷۷۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحولات شمال آفریقا - مداخله نظامی فرانسه در مالی و بحران در الجزایر

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: کریم جعفری

ناظر علمی: محمد جمشیدی

متقاضی: معاونت سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. کشور مالی

۲. القاعده

۳. الجزایر

۴. فرانسه

۵. آفریقا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۱۱/۳